



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (۷) فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ (۸) كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ (۹) وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰) كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (۱۲) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴) يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الذِّينِ (۱۵) وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (۱۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ (۱۷) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ (۱۸) يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)﴾.

درباره آیه مبارکه: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ﴾ ممکن نیست که فاعل ﴿غَرَّكَ﴾، ﴿الْكَرِيم﴾ باشد که ذات اقدس الهی باعث غرور کسی باشد؛ زیرا عنوان «غرور، غِرّه و غَرّه» و مانند آن که در قرآن کریم استعمال شد همه به عنوان وصف مذمت استعمال شده است متاع دنیا جز غرور نیست گناه و اینها منشأش غرور است و مانند آن. کلمه «غرور» هم که وصف است درباره شیطان آمده در چند جای قرآن که یکی از آنها سوره مبارکه «حدید» است که در آیه چهارده این سوره فرمود: ﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ وسیله غرور اُمییه‌ها و آرزوهای باطل است و عامل این فریب و غِرّه و مغرور کردن هم شیطان است که غرور وصف اوست. بنابراین آنچه در قرآن کریم از «غِرّه و غَرّه و

غرور» و مانند آن مخصوصاً «غرور» که صبغه فاعلی دارد و صفت مشبیه است و فاعل است درباره شیطان اطلاق شده این ممکن نیست که - معاذ الله - کرم الهی باعث غرور بشود.

یک بیان نورانی از حضرت امیر (سلام الله علیه) است وقتی حضرت این آیه را تلاوت کردند خطبه‌ای را داشتند^۱ این خطبه تفصیل یک بیان نورانی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که طبق حدیثی، وجود مبارک پیغمبر وقتی این آیه را تلاوت کردند فرمودند: «غَرَّهْ جَهْلُهُ»، این آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ﴾ فرمود «الجهل»؛^۲ جهل باعث غرور آنهاست البته قسمت مهم آن جهالت عملی است. یک بیان نورانی از حضرت امیر (سلام الله علیه) است که فرمود: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَعِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعَهُ] لَا يَنْفَعُهُ»^۳ جهادی در درون انسان است بین علم و جهل، بین جنود عقل و جنود جهل. حضرت فرمود خیلی از علما هستند که کشته جهلشان هستند یعنی در جهاد درونی و در جهاد نفس این جهل علمی و جهالت عملی پیروز است. پس آنچه به طور اجمال از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شد که هنگام تلاوت این آیه که ﴿مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ فرمود «الجهل»؛ آن را وجود مبارک حضرت امیر به صورت مبسوط در خطبه ۲۲۳ نهج البلاغه وقتی که ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ را تلاوت فرمودند این جمله‌ها را فرمودند، فرمودند: «أَدْحَضُ مُسْتَوِلٍ حُجَّةً وَأَقْطَعُ مُعْتَرٍّ مَعْذِرَةً» همین انسان است. «دَحْض» یعنی باطل. ﴿حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ﴾؛ یعنی باطل. «أَدْحَضُ»؛ یعنی «أَبْطَلَ». آن کسی که حجت او باطل‌تر از دیگران است و هیچ راهی ندارد و هیچ عذری هم ندارد یک انسان فریب‌خورده است «لَقَدْ أُبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّكَ عَلَى ذَنْبِكَ»؛ چه چیزی تو را جرئ کرده که جرأت کردی گناه کنی؟ «وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ وَمَا أَسْكَ

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۲۲۳.

۲. مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص ۶۸۲.

۳. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت ۱۰۷.

۴. سوره شوری، آیه ۱۶.

بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ»؛ مگر نمی‌دانی که گناه، کشتن نفس است و داری خودت را از بین می‌بری؟ منتها کشتنی است که انسان خبری از حس ندارد محسوس نیست مثل کشتن ظاهری نیست که بعد از اینکه مُرد دردی را احساس نمی‌کند؛ اما آن حیات معنوی را که بکشد معنایش این نیست که زنده نیست، کاملاً زنده است آن‌که باعث نجات او بود آن را از بین بُرد و آنچه باعث عذاب اوست همچنان با او هست. «وَمَا أَتَسْكَبْ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ» آیا نباید که از این بیماری نجات پیدا کنی؟ «أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ [نَوْمِكَ] يَقْظَةٌ» «يَقْظَةٌ» نه «يَقْظَةٌ»، نوم و يَقْظَه. فرمود تا چه وقت می‌خواهی بخوابی؟ «أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ [نَوْمِكَ] يَقْظَةٌ أَمَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ» تو انسانی را که ببینی در آفتاب است چتری ندارد سعی می‌کنی روپوشی یا چیزی به او بدهی، کسی را ببینی در زمستان یک وسیله سرما یا روپوشی ندارد دل تو می‌سوزد کمکی به او می‌کنی؛ اما به همه کمک می‌کنی ولی به خودت کمک نمی‌کنی! چون نمی‌دانی که این بدخیم با تو چه خواهد کرد این گناه با تو چه خواهد کرد «أَمَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ فَلَرَبَّمَا تَرَى الضَّاحِيَ»، «ضاحی»؛ یعنی کسی که در آفتاب است «مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتَظِلُّهُ»؛ او را می‌بری در سایه یا سایبان برای او درست می‌کنی «أَوْ تَرَى الْمُبْتَلَى بِالْمِ يُمِضُ جَسَدَهُ فَتُبْكِي رَحْمَةً لَهُ»؛ گاهی می‌بینی یک کسی بیمار است به حال او گریه می‌کنی؛ اما «فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ»؛ خودت به بیماری سنگینی مبتلا هستی چرا به حال خودت گریه نمی‌کنی؟ «وَجَلَدَكَ عَلَى مُصَابِكَ»؛ چه چیزی تو را قوی و نیرومند کرده بر همین مصیبتی که دامنگیر تو شده؟ تو الآن مصاب هستی و مصیبت زده‌ای چرا به حال خودت گریه نمی‌کنی؟ «وَعَزَاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ»؛ نمی‌گذاری که به حال خودت گریه کنی! «وَهِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ»؛ بهترین و گرانبهاترین چیز برای خودت همان خودت هستی؛ برای اینکه روز قیامت انسان از همه چیز فرار می‌کند فقط خودش را می‌خواهد نجات بدهد. «وَكَيْفَ لَا يُوقِظُكَ خَوْفُ بَيَّاتِ نَقْمَةٍ وَقَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ»؛ این

فشارهایی که برای عذاب الهی است چرا ایقاز نمی‌کنی، یعنی چرا بیدار نمی‌کنی؟ تا چه وقت می‌خواهد بخوابد؟ این دعای روز اول ماه مبارک رمضان است که «وَبَهِّنِي فِيهِ عَنْ نَوْمَةِ الْغَافِلِينَ»^۱ خدایا ما را از خواب غفلت بیدار کن اینجا هم وجود مبارک حضرت می‌فرماید: «وَكَيْفَ لَا يُوقِظُكَ»؛ بیدارت نمی‌کند آن ترس قیامت و ترس از عذاب. «فَتَدَاوِ مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ»؛ حالا بیا خودت را درمان کن معالجه کن؛ قرآن نه تنها دوا است بلکه شفا است. فرمود: ﴿وَوُتِّرِلُّ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ﴾^۲ ممکن است بعضی از داروها اثر نکند اما قرآن دوايي نیست که بی‌اثر باشد آن اصلاً شفاء است. «فَتَدَاوِ مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ»؛ با یک عزم راسخی بیماری دلت را درمان بکن! «وَمِنْ كَرَى الْعُقْلَةِ فِي نَاطِرِكَ يَبْقَظُهُ»؛ این خواب غفلتی که در چشمت فرو رفته است این را با بیداری درمان بکن! «وَكُنْ لِلَّهِ مُطِيعاً وَبِذِكْرِهِ آسِئاً وَتَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَكُّلِكَ عَنْهُ إِقْبَالَهِ عَلَيْكَ»؛ این را خوب در نظر بگیر، آن وقتی که تو پشت کردی داری می‌روی - معاذالله - خدا که آن طرف مشخص نیست که تو حالا پشت کردی داری می‌روی جلویت هم هست ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۳ دفعتاً می‌بینی که با خدا روبه‌رو هستی کجا می‌خواهی فرار بکنی؟! یک وقت است که - معاذالله - خدا محدود است که مثلاً در اینجا است در عرش است، انسان از آنجا فرار می‌کند به جای دیگر، اما «أَيْنَ تَفْرَوْنَ» کجا فرار می‌کنید؟! از هر طرف بیايید ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾؛ کجا می‌خواهید بروید؟! ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾^۴ یک وقت انسان به جایی فرار می‌کند که از دست کسی نجات پیدا کند، اگر ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾، جا برای فرار نیست، از او خجالت کشیدی کجا می‌خواهی بروی این طرف بروی باز روبه‌روی او هستی. فرمود این جا برای فرار نیست. فرمود: «وَتَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَكُّلِكَ عَنْهُ إِقْبَالَهِ عَلَيْكَ»؛ او به طرف تو می‌آید، «يَدْعُوكَ

۱. الاقبال بالاعمال (ط - القدیبه)، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. سوره اسراء، آیه ۸۲.

۳. سوره حدید، آیه ۴.

۴. سوره تکویر، آیه ۲۶.

إِلَى عَفْوِهِ»؛ او می‌آید دعوت می‌کند که بگو «یا الله إغفر لی»، لا اقل یک توبه بکن، چه وقت توبه کردیم که او نبخشید؟! او در هر حال می‌بخشد. «وَيَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ»؛ فرو ببرد تو را به فضل خودش و غرق لطف و رحمت بکند.

«وَأَنْتَ مُتَوَلِّ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ»؛ این حال خجالت‌آور را در نظر بگیر که حرف او را نشنیدی بی‌ادبی کردی، او منتظر است که تو با یک توبه به او برگردی او تو را غرق رحمت بکند، تو داری از او فرار می‌کنی او دارد به طرف تو اقبال می‌کند که تو را غرق رحمت کند «وَأَنْتَ مُتَوَلِّ عَنْهُ»؛ او «يَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ وَأَنْتَ مُتَوَلِّ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، فَتَعَالَى مِنْ قَوِيٍّ مَا أَكْرَمَهُ وَتَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَأَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ وَفِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلُهُ وَلَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ»؛ تو در کنار سفره او هستی، نان او را می‌خوری و معصیت می‌کنی و او دستت را کوتاه نمی‌کند همین سفره همچنان باز است و در صدد این است که یک «یا الله» بگویی و ذات اقدس الهی که با کرم دارد تو را درمان می‌کند تو با جرأت داری معصیت می‌کنی در حالی که در پناه او هستی «وَفِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلُهُ وَلَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ»؛ او پرده را ندَرید همچنان آبرویت را حفظ کرد «بَلْ لَمْ تَحُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطَرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ»؛ این «مَطَرَف» همان «طرفة العینی»ی که ما در تعبیراتمان داریم است، فرمود یک «طرفة العین» او تو را رها نکرده است، در حالی هم که داری گناه می‌کنی همه قدرت‌ها را به تو داد. «بَلْ لَمْ تَحُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطَرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ» یا نعمتی می‌دهد که خوشحال شوی یا اگر لغزشی کردی آبرویت را حفظ می‌کند می‌پوشاند به هر حال رابطه‌ای بین تو و او باشد؛ «أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ»؛ با اینکه شب و روز داری گناه می‌کنی او شب و روز دارد محبت می‌کند، اگر شب و روز اطاعت کنی چه می‌کند با تو؟ خیلی حرف است. فرمود حالا که تو داری گناه می‌کنی او مرتب دارد لطف می‌کند حالا اگر ثواب بکنی اطاعت بکنی چه در می‌آید؛ همان کسی که وجود مبارک حضرت امیر فرمود من

وقتی او را می‌دیدم یک مرد بزرگی را می‌دیدم: «كَانَ [يُعْظِمُهُ] يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»^۱ فرمود تو در حالی که گناه می‌کنی غرق نعمت او هستی، حالا اگر ثواب بکنی چه در می‌آید؟ با چه کسی مانوس می‌شوی؟ چه چیزی را می‌بینی؟ با کدام فرشته مانوس می‌شوی؟

فرمود اگر این باشد «فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلُهُ وَلَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أُطِيعَتْهُ»؛ اگر فقط مطیع بودی چه بهره‌ها می‌بردی «وَأَيْمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ هَذِهِ الصِّفَّةَ كَانَتْ فِي مُتَّفَقَيْنِ فِي الْقُوَّةِ مُتَوَازَيْنِ فِي الْقُدْرَةِ لَكُنْتُ أَوَّلَ حَاكِمٍ عَلَى نَفْسِكَ بِذِمِيمِ الْأَخْلَاقِ» اگر - معاذ الله - تو و خدا یک حدّ قدرت داشته بودید، تو بد می‌کردی او نسبت به تو احسان می‌کرد خجالت می‌کشیدی اگر توازن قدرت بود تساوی قدرت بود - معاذ الله - تو با خدا یک اندازه قدرت داشتید تو بد می‌کردی بی‌ادبی می‌کردی او لطف می‌کرد اوضاع تو برمی‌گشت در حالی که قابل قیاس نیست خالق و مخلوق. فرمود: «وَأَيْمُ اللَّهِ»؛ سوگند به خدا «لَوْ أَنَّ هَذِهِ الصِّفَّةَ كَانَتْ فِي مُتَّفَقَيْنِ فِي الْقُوَّةِ مُتَوَازَيْنِ فِي الْقُدْرَةِ لَكُنْتُ أَوَّلَ حَاكِمٍ عَلَى نَفْسِكَ بِذِمِيمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَسَاوِي الْأَعْمَالِ»؛ اگر دوستی داشتی به اندازه تو قدرت داشت به اندازه تو قوّت داشت «مُتَّفَقَيْنِ» در قوّت «مُتَوَازَيْنِ» در قدرت، توافق در قوّت و توازی در قدرت، اگر رفیقی داشتی همسان تو بود تو بد می‌کردی او احسان می‌کرد، برمی‌گشتی و خجالت می‌کشیدی و جبران می‌کردی، چه رسد به ذات اقدس الهی که همه نعمت‌های تو از اوست.

«وَحَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ» ذات اقدس الهی منزّه از آن است هرگز او غرور نیست هرگز او مغرور نکرد دنیا تو را مغرور کرد حالا می‌آییم به سراغ تو و دنیا. پس نسبت به ذات اقدس الهی ﴿مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ یقیناً

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت ۲۸۹.

خدای کریم مغرور نکرده است آن ﴿مَا غَرَّكَ﴾ همچنان جواب خودش را می‌خواهد که چه کسی مغرور کرده است؟ درباره دنیاست که دنیا متاع غرور است. پس مقام اول اینکه خدا مغرور کرد یا نه؟ فرمود نه این ممکن نیست. مقام ثانی این است که دنیا تو را مغرور کرد یا نه؟ فرمود این هم نیست، چرا؟ برای اینکه دنیا ابزار بازی است، اینکه حرفی ندارد برای گفتن، تو فریب خوردی، این چه کار کرد؟ دنیا یک زیبایی نشان داد یک میوه نشان داد یک گل نشان داد یک سبزه نشان داد همین!

فرمود: «وَحَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَلَكِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ» این ابزار فریب است اینکه فریبکار نیست. آن غرور که شیطان است که این غرور وصف اوست که در آیه چهارده سوره «حدید» آمده است که غرور شما را مغرور کرده است او کار را انجام می‌دهد شما می‌خواستی حرف او را نشنوی! «مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَلَكِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ وَلَقَدْ كَاشَفْنَاكَ الْعِظَاتِ وَأَذْنُكَ عَلَى سَوَاءٍ وَلَهِيَ بِمَا تَعِدُّكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِكَ وَ[التَّقْصِ] التَّقْصِ فِي قُوَّتِكَ أَصْدَقُ وَأَوْفَى مِنْ أَنْ تُكَذِّبَكَ أَوْ تُغَرِّكَ». پس نسبت به ذات اقدس الهی که حساب روشن شد؛ حالا دنیا را بررسی کنیم دنیا هم بسیار چیز خوبی است چرا؟ برای اینکه راستگوتر از دنیا را شما کجا می‌خواهی پیدا کنی؟ او اگر یک سلسله لذائذ را به شما نشان داد قبرستان و بیمارستان را هم به شما نشان داد یا نداد؟ هر دو را نشان داد. فرمود این گورستان را چه کسی به شما نشان داد؟ این بلند بگو «لا اله الا الله» را چه کسی به شما نشان داد؟ او نشان داد او هر چه هست علن کرد؛ پس او فریب نداد برای اینکه او هم گورستان را هم بیمارستان را هم مسائل نشاط هر دو را نشان داد. پس دنیا هم ابزار غرور است چه اینکه ابزار عزت هم است.

فرمود: «وَحَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَلَكِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ وَلَقَدْ كَاشَفْنَاكَ الْعِظَاتِ»؛ هر چه وسیله موعظه است به شما داد، «وَأَذْنُكَ عَلَى سَوَاءٍ»؛ یکسان اعلام کرد یکسان بیمارستان را گفت، یکسان گورستان را گفت، یکسان

تیمارستان را گفت، یکسان مدرسه و مستشفا را هم گفت، همه را گفت. «وَلَهِيَ بِمَا تَعِدُكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِكَ وَ [التَّقْضِ] التَّقْضِ فِي قُوَّتِكَ أَصْدَقُّ وَأَوْفَى مِنْ أَنْ تُكَذِّبَكَ أَوْ تُغَرِّكَ»؛ او غرور نیست، یک؛ دروغگو نیست، دو؛ بلکه صادق باشد بهتر است تا کاذب باشد، چرا؟ چون همه وسایل موعظه را به شما گفته است، حتی در درون خودت اینکه روزانه عوض می‌شوی لاغرتر می‌شوی ضعیف‌تر می‌شوی پیرتر می‌شوی این را به تو گفته و دارد می‌گوید چیزی را مخفی نکرده است. هم آنچه بیرون توست مرتب دارد به تو گزارش می‌دهد هم آنچه در درون توست مرتب دارد برایت می‌خواند؛ پس دنیا هم غرور نیست آن وقت می‌ماند مسئله ابلیس. این یک سبب و تقسیمی است.

پرسش: ...

پاسخ: و لذا فرمود این کار را نمی‌کند؛ بعد خودش هم فرمود این دنیا که می‌گویم این دنیا همان اموی بودن و مروانی بودن و مانند آن است که ما عمرو عاصی را قبول نمی‌کنیم؛ خودش فرمود این «عَفْطَةَ عَنَزْ»^۱ است؛ اما آب بینی بُز که کسی را مغرور نمی‌کند، حضرت فرمود این «عَفْطَةَ عَنَزْ» است برای من حالا کجایش زیباست کجایش قشنگ است که آدم فریب بخورد؟ پس معلوم می‌شود آن عمرو عاصی‌هاست اینها بله عامل فتنه هستند عامل غرور هستند و مانند آن؛ فرمود این نزد من «عَفْطَةَ عَنَزْ» است؛ حالا بُز چیست که بینی داشته باشد بینی او آبی داشته باشد این آب وسیله غرور باشد! فرمود برای من همین است. اگر دنیا این است دنیا او را فریب نداد؛ لذا فرمود تو را سه طلاقه کردم بیرون برو! او که قبول نکرد تا فریب آن را بخورد «غُرِّيْ غَيْرِيْ»^۲ ما فریب تو را نمی‌خوریم با دیگری بازی کن.

۱. نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، خطبه ۳.

۲. الفارات (ط - الحديثة)، ج ۲، ص ۹۴۲.

بنابراین آنهایی که ابزار کار هستند که «یَقْرَبُونَ» چیزی را، «یَبْعَدُونَ» چیزی را، فتنه چیزی را، غرور چیزی را آنها بله مجسمه دنیا هستند. این ابزار را هم قبلاً فرمود که ابزار مغرور نمی‌کند تو مغرور شدی آنها را هم ابزار «مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَ لَكِنْ بِهَا اغْتَرَزْتَ» این یک ابزار دو طرفه است این تو را مغرور نمی‌کند هر دو قسمت را نشان می‌دهد هم آن بیمارستان و آن گورستان و آن آرامگاه و تیمارستان و آنها را نشان می‌دهد هم باغ و راغ را هم نشان می‌دهد هر دو را نشان می‌دهد؛ پس این مغرور نکرد «لَكِنْ بِهَا اغْتَرَزْتَ»؛ تو فریب خوردی، اینکه می‌فرماید: «غُرِّيْ غَيْرِيْ» یعنی من با این فریب نمی‌خورم چون این «عَفْطَةُ عَنَزْ» است.

پرسش: ...

پاسخ: دنیا که کاری با کرم ندارد دنیا همین است که حضرت تشخیص داده است؛ از یک طرف تیمارستان است و درمانگاه است و آرامستان است و مستشفا است و قبرستان از طرفی هم باغ و راغ و اینهاست. این ابزار کار است این حرفی برای گفتن ندارد، این انسان است که فقط آن باغ و راغش را می‌بیند و آن گورستانش را نمی‌بیند همین! اگر انسان فقط گورستان را نبیند و فقط باغ را ببیند و راغ را ببیند همه اینها را ببیند آنها را نبیند خودش فریب‌خورده است این چیزی است که حضرت نشان داد. اول فرمود این فریب نمی‌دهد برای اینکه تو فریب خوردی، بعد فرمود که این واعظ باشد و موعظه‌کننده باشد و به حال تو نافع باشد بیش از آن است که زیان‌بخش باشد. تعبیر آخری حضرت این است که فرمود: «وَلَهُیْ بِمَا تَعْدُكَ» این وعید است نه وعده، «مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِكَ» چون هر روز شما دارید می‌بینید لاغرتر می‌شوید ضعیف‌تر می‌شوید.

یک بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در بخش‌های آن کلمات حکیمانه دارد که «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةُ إِلَى أَجَلِهِ»^۱ «خطوه» یعنی گام نه قدم؛ ما یک قدم داریم یک گام، این قسمت پاشنه تا آن لبه انگشت‌ها را می‌گویند قدم، این یک قدم است این قدم را که آدم اینجا گذاشت، وقتی پای چپ را بلند کرد این پای چپ را گذاشت آنجا، می‌شود قدم دوم؛ «یک قدم بر خویشتن نه وان دگر در کوی دوست»؛ فاصله بین این دو قدم را می‌گویند گام و خطوه که آن را می‌گویند یک متر است نیم متر است کمتر یا بیشتر. یک قدم بر هوس بنه، «یک قدم بر خویشتن نه، وان دگر در کوی دوست»؛ اگر می‌خواهی راه بروی این پای اول را بگذار روی هوس، پای دوم را بگذار در دالان ورودی خانه حق. آن‌که فرمود: «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةُ» که جمع «خطوه» است و «خطوه» یعنی گام؛ فاصله قدم اول و قدم دوم، پای اول و پای دوم این نیم متر را می‌گویند گام و خطوه. می‌فرماید این یک خطوه به همین اندازه، هر نفسی که می‌کشی نیم متر به قبر نزدیک می‌شوی همین! این کجایش بد است؟ کجایش غرور آور است؟ فرمود همه‌شان عامل وعظ و نصیحت‌اند.

پرسش: ...

پاسخ: نه مغرور نمی‌کند انسان مغرور می‌شود، این وظیفه است که آدم خدمتی انجام بدهد اگر انسان عاقل باشد می‌گوید دو روز من هستم دو روز دیگری این همه که می‌آیند و می‌روند چیز ماندنی که نیست چهار روز این آقا بوده پنج روز آن آقا بوده دو روز آن آقا بوده دو روز هم نوبت من است این دو روز که نوبت من است من باید انجام وظیفه کنم.

۱. نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، خطبه ۷۴.

فرمود: «وَلَهُ بِمَا تَعِدُّكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجَسْمِكَ وَ[التَّقْصِ] التَّقْصِ فِي قُوَّتِكَ أَصْدَقُ وَأَوْفَى مِنْ أَنْ تُكَذِّبَكَ أَوْ تُعْرِكَ»؛ شما چگونه می‌خواهید که کذب و غرور را به دنیا نسبت بدهید؟ او که همه چیز را به شما دارد می‌گوید؟ گذشته از اینکه گزارش‌های بیرونی را به شما می‌دهد گزارش‌های درونی را که بیمار می‌شوی هر روز ضعیف‌تر می‌شوی، هر روز به قبر نزدیک‌تر می‌شوی، این را که دارد به شما می‌گوید. پس دنیا هم غرور نیست غرور همان است که در سوره مبارکه «حدید» و بعضی از سور دیگر است که ﴿وَاغْرُكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ که شیطان است که فرمود من مغرورشان می‌کنم: ﴿لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۱ و ﴿لَا مَنِيَّةَ لَهُمْ﴾^۲ اینها را با آرزو با زینت دوستی فریشتان می‌دهم همین می‌شود غرور.

پرسش: ...

پاسخ: این «تَعْرُؤُ» یعنی اِزْزَارِی که دارد. اگر ما یک متن جامعی داشته باشیم و شرحی، این شرح آن متن را توضیح می‌دهد. این خطبه مفصل بعد از تلاوت ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ﴾ این تفسیر تفصیلی این آیه نورانی است که حاکم بر همه تعبیرات است و خودش در اینجا تصحیح کرده تعبیر کرده اول فرمود که ابزار غرور است او فریب نداد لکن تو «بِهَا اغْتَرَرْتَ» بعد بررسی کرده تفصیل داده که این هر کاری که می‌خواست بکند کرده است؛ اگر یک آدم خوب عادل بود چه کار می‌کرد که حالا نکرده است؟ حالا فرض کنید دنیا بشود سلمان و اباذر، این چه کار باید بکند که نکرده است؟ خلاف گفته؟ نه. خلاف کرده؟ نه. پرده‌پوشی کرده؟ نه. نهان‌کاری کرده؟ نه. علناً آن تیمارستان را نشان داد، آن قبرستان را نشان داد، آرامستان را نشان داد، مستشفا را نشان داد، باغ و راغ را هم نشان داد، برتر از همه، در درون تو هر چه کردی را به تو نشان داد. اینکه هر روز داری ضعیف‌تر می‌شوی هر روز

۱. سوره حجر، آیه ۳۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۱۹.

داری به قبر نزدیک تر می شوی این را که کتمان نکرده است. پس اول حضرت آمده تفصیل داده که این کار بدی نکرده است این غرور نیست، «بِهَا اغْتَرَزْتُ» بعد آمده به اینکه ما بگوییم این غرور نیست این فتنه گر نیست این مکذب نیست این کاذب نیست، این اولاست این تحلیل نهایی حضرت است.

فرمود اگر این کار را بکنیم «وَلَهِيَ بِمَا تَعِدُّكَ» این وعید است نه وعده، «بِمَا تَعِدُّكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجَسْمِكَ» یک سرماخوردگی داری مرتب دارد خبر می دهد این را که کتمان نکرده است. «وَوَالْتَقُصِ [التَّقْصِ] فِي قُوَّتِكَ أَصْدَقُ وَ أَوْفَى مِنْ أَنْ تُكَذِّبَكَ أَوْ تُعْرِكَ»؛ اگر گزارش می دهد راست است، اگر زینت آرایی می کند درون و باطن هر دو را به شما نشان می دهد، این طور نیست که یک طرف را نشان بدهد یک طرف را نشان ندهد. اگر تابلویی یک طرف آن را قبرستان باشد یک طرفش پارک، این درست گرفته است اگر فقط پارک را نشان بدهد بله. فرمود این کار را «مِنْ أَنْ تُكَذِّبَكَ أَوْ تُعْرِكَ» نمی شود کذب و غرور و مانند آن را به او نسبت داد.

بعد فرمود: «وَلَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَكَ مَتَّهَمٌ وَ صَادِقٍ مِنْ خَبَرِهَا مُكَذَّبٌ وَ لَئِنْ تَعَرَّفْتَهَا فِي الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ وَ الرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْكِرِكَ وَ بَلَاحِ مَوْعِظَتِكَ بِمَحَلَّةِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ» یک وقت قبرستانی بروی، خانه سرای خرابی بروی آنجا دنیا را پیدا می کنی؛ این رفیق دوست که تو را نشان داده است قدردانی می کند چه کسی آنجا را به تو نشان می دهد؟ همین دنیا دارد نشان می دهد. فرمود آنجا که می بینی آن وقت می فهمی که این رفیق خوبی است «لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْكِرِكَ وَ بَلَاحِ مَوْعِظَتِكَ بِمَحَلَّةِ»؛ یک دوست خوبی است برای شما یک شفیق خوبی است چون موعظه خوبی کرده علنی هم کرده است و دارد به تو نشان می دهد «وَالشَّحِيحِ بِكَ» شدیداً علاقه مند است که شما به راه بیایی «وَلَنِعْمَ دَارٌ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا»؛ چه خانه خوبی است اما به شرطی که کسی سند مالکی نگیرد

از اینجا بهتر می‌گوید جایی نیست چرا؟ چون هر روز دارد می‌گوید از دنیا بهتر برای مردم زاهد چیزی دیگر نیست چرا؟ چون هر روز دارد می‌گوید می‌گوید می‌گوید! این است.

پرسش: ...

پاسخ: چون آن آخرت را می‌بیند فریب نمی‌خورد یا کمتر فریب می‌خورد؛ البته یک عده هم هستند که فریبکار هستند آن وقت هم حضرت را هم آنها شهید می‌کنند. غرض این است که مادامی که دنیا است این اوصاف هست. فرمود: «وَلَنَعْمَ دَارُ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا»؛ اگر کسی اینجا نه بخرد نه رهن بکند نه اجاره بکند، همین طور بخواهد بنشیند خانه، خانه خوبی است، چون هر روز دارد می‌گوید؛ ولی اگر کسی اینجا را بخرد، بله مشکل دارد بدی آن را نمی‌بیند، آن موعظه‌هایش را نمی‌شنود؛ اما وقتی که اینجا بخواهد زندگی کند می‌بیند خیلی جای خوبی است چون مرتب دارد بلند بگو «لا اله الا الله» همین! این را دارد مرتب می‌شنود. اینکه گفتند بروید به زیارت قبور برای همین است مخصوصاً این تابلوی مبارکی که در این قبرستان‌ها هست. درس خواندن تنها در حوزه و مسجد و مدرّس نیست در قبرستان هم هست این تابلو، تابلوی پربرکتی است آدم می‌رود اینجا عرض ادب می‌کند سلام می‌کند دعا می‌کند قرآن می‌خواند هدیه‌ای را به پیشگاه مؤمنین تقدیم می‌کند این کار خوبی است و وظیفه ماست؛ اما این تابلو چه می‌خواهد بگوید؟ این تابلو یک عرض ادبی است می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ ای اهل «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، شما را به حق «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قسم، بگویید آنجا چه خبر است؟ این قبرستان است قبرستان مدرسه است، پس معلوم می‌شود راهی هم هست. اگر راه نبود انسان در خواب یا بیداری، حرف اموات را نمی‌شنید این طور

۱. جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۵۰؛ «عَنْ أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَرَّ بِالْمَقَابِرِ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...».

دستور رسمی با قسم به ما نمی‌گفتند به آنها بگویید شما را به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قسم بگویید آنجا چه خبر است؟ پس معلوم می‌شود که آدم می‌تواند با خبر بشود اینها جزء دنیا است. فرمود اگر کسی اینجا خانه نخرد راضی نشود یعنی به هیچ وجه به این دل نبندد خیلی جای خوبی است برای اینکه مرتب دارد نصیحت می‌کند؛ آنهایی که به جایی رسیدند آنها را هم می‌گوید آنهایی هم که سقوط کردند آنها را هم دارد می‌گوید. مرتب دارد می‌گوید اباذرها بودند سلمان‌ها بودند شهدا بودند جانبازها بودند دارد می‌گوید. چه کسی رفته در آسایشگاه این عزیزان جانباز با چه صبری! آدم می‌گوید؛ ولی بیست سال یک جوان قطع نخاع همین طور خدا را شکر می‌کند! این حجت خداست این را چه کسی به ما می‌گوید؟ این همین دنیا است، اینجا دنیا است که آدم را نصیحت می‌کند. بیش از بیست سال، یک جوان قطع نخاع «بک یا الله» این چه فرشته‌ای است؟! «فرشته عشق نداند برو و قصه مخوان» اینها که می‌گویند درست است که فرشته خوب است اما فرشته این قدر با عظمت نیست همین است، اینها را هم نشان می‌دهد. فرمود اگر کسی راضی به دنیا نشود دنیا جای خوبی است.

«وَلَنِعْمَ دَارُ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا وَ مَحَلُّ مَنْ لَمْ يُوطَّنْهَا مَحَلًّا وَ إِنَّا السُّعَدَاءُ بِالْذُّنُوبِ غَدًّا هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ»؛ فردا کسانی اهل نجات هستند که امروز مرتب از آن فرار می‌کنند همین! «إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَةُ وَ حَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِيَامَةُ وَ لَحِقَ بِكُلِّ مَنَسَكٍ أَهْلُهُ وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عَبْدُهُ وَ بِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ فَلَمْ [يَجْرِ] يُجْزَ فِي عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرْقٌ بَصَرٍ فِي الْهَوَاءِ وَ لَا هَمْسٌ قَدَمٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ فَكَمْ حُجَّةٍ يَوْمَ ذَاكَ دَاحِضَةٌ وَ عَلَائِقُ عُذْرٍ مُنْقَطِعَةٌ»؛ چقدر از ادله‌ای که آن روز بطلانش روشن می‌شود، چقدر از مستمسکاتی که آن روز گسسته می‌شود «فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِكَ مَا يُقَوْمُ بِهِ عُذْرُكَ وَ تَبَيَّنَ بِهٖ حُجَّتُكَ وَ خُذْ مَا يَبْقَى لَكَ مِمَّا لَا تَبْقَى لَهُ وَ تَيَسَّرْ لِسَفَرِكَ وَ شِمِّ بَرَقَ»؛ این «شیم» امر است،

این را بوکن این برق را ببین «وَشِمُّ بَرْقِ النَّجَاقِ وَارْحَلُ مَطَايَا التَّشْمِيرِ»^۱ این اسبهای دونده فراوان است چرا سوار غی شوی؟ «مطیه» مرکب راهوار است، این بیان نورانی امام حسن عسکری (سلام الله علیه) که «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»^۲ این «إِمْتِطَاء» باب إِفْتَعَال «إِمْتِطَأَ الْفَرَسُ»؛ یعنی «أَخَذَ الْمِطْيَةَ» یک مرکب راهواری است در خانه شماست، سوار بشوید بروید. «مطایا» هم جمع «مطیّه» است. فرمود آنهایی که اهل مطیه هستند زودتر از دیگران به مقصد می‌رسند همین دنیاست.

بنابراین هرگز «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» منظور این نیست که - معاذ الله - «الله» مغرور کرده، طبق آیات و روایات مخصوصاً این تفسیر نورانی حضرت امیر، آلت غرور چیز دیگری است.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، خطبه ۲۲۳.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۳۸۰.